

نام و نام خانوادگی:
 مقطع و رشته: دوازدهم
 نام پدر:
 شماره داوطلب:
 تعداد صفحه سؤال: ۶ صفحه

جمهوری اسلامی ایران
 اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
 اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۲ تهران
 دبیرستان غیردولتی پسرانه سرای دانش واحد سعادت آباد
 آزمون پایان ترم نوبت اول سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: ادبیات ۳
 نام دبیر: آقای تبسمی
 تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸
 ساعت امتحان: ۱۱:۰۰ **صبح** / عصر
 مدت امتحان: ۹۰ دقیقه

نمره به عدد:		نمره به حروف:	نمره به عدد:	نمره به حروف:
نام دبیر:		تاریخ و امضا:	نام دبیر:	تاریخ و امضا:
محل مهر و امضا: مدیر				
ردیف	سؤالات	ردیف	سؤالات	ردیف
۲	<p>الف. پرسش های قلمرو زبانی</p> <p>۱. برابر نهاد (معادل) معنایی واژگان زیر را از بین ابیات و عبارات، بیابید و بنویسید.</p> <p>« فرض، سودایی، بیگانه شدن، پوشیده، سریر، ارغند، دعای خیر، شادی بخش »</p> <p>الف. هر نفسی که فرومی رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات.</p> <p>ب. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست</p> <p>ج. برکش ز سر این سپید معجر</p> <p>د. بگرای چو اژدهای گرزه</p> <p>هـ. درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد</p> <p>و. همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس</p> <p>ز. بیم آن است کز غم عشقت</p> <p>ح. هر که جز ماهی ز آبش سیر شد</p> <p>لیک کس را دید جان دستور نیست</p> <p>بنشین به یکی کبود اورند</p> <p>بخروش چو شرزه شیر ارغند</p> <p>من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم</p> <p>که دراز است ره مقصد و من نوسفرم</p> <p>سر برآرد دلم به شیدایی</p> <p>هر که بی روزی است روزش دیر شد</p>	۲	<p>۲. نقش دستوری قسمت های مشخص شده را بنویسید.</p> <p>الف. سرّ من از ناله من دور نیست</p> <p>ب. در نیابد حال پخته هیچ خام</p> <p>ج. صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع</p> <p>د. گر آتش دل نهفته داری</p> <p>هـ. خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد</p> <p>و. خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد</p> <p>لیک چشم و گوش را آن نور نیست</p> <p>پس سخن کوتاه باید والسلام</p> <p>لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست</p> <p>سوزد جانت به جانت سوگند</p> <p>ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است</p> <p>آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی</p>	

ز. گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

ح. کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار

۳. در هر یک از نمونه‌های زیر حذف در یکی از ارکان اصلی جمله اتفاق افتاده‌است، آن را با ذکر نوع

حذف بنویسید.

الف. بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ب. جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن

بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

۴. نقش ضمائر پیوسته را در نمونه‌های زیر تعیین کنید و مشخص کنید کدام بیت مشمول قاعده «

پرش ضمیر « واقع شده‌است؟

الف. تا چشم بشر نبیندت روی

بنهفته به ابر چهر دل‌بند

ب. وجه خدا اگر شودت منظر نظر

زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی

۵. در عبارت زیر ترکیبات وصفی را بیابید و بنویسید.

« دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز

دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد. »

۶. در هر یک از ابیات و عبارات زیر یک غلط املایی وجود دارد، آن را بیابید و بنویسید.

الف. تا وارهی از دم سطوران

وین مردم نحس دیومانند

ب. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده‌بود و در بهر مکاشفت مستغرق شده.

ب. پرسش‌های قلمرو ادبی

۷. در برابر هر بیت آرایه‌هایی ذکر شده‌است، آن‌ها در بیت مشخص کنید و بنویسید.

الف. برکش ز سر این سپید معجر بنشین به یکی کبود اورند (استعاره، کنایه)

استعاره: کنایه:

ب. زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست (تشبیه، تناسب)

تشبیه: تناسب:

۸. در جدول زیر مصراع‌های مرتبط را به هم وصل کنید.

آینه نگاه پیوند صبح و ساحل	هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند	در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود	لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق	دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

۹. هر یک از آرایه‌های « حسن تعلیل، اسلوب معادله، پارادکس، جناس » در کدام یک از ابیات زیر

وجود دارند، آن‌ها را دقیقاً مشخص کنید.

الف) نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

ب) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

ج) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

د) تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند

۱۰. هر یک از آثار زیر از چه نویسندگانی یا شاعرانی است؟

الف. تمهیدات:

ب: مثل درخت در شب باران:

ج. قصیده دماوندیه:

د. کلیله و دمنه:

ج. پرسش‌های قلمرو فکری

۱۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

الف. عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

ب. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۱۲. مفهوم بیت «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برگزند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان

افکنده‌ای» با مفهوم کدام گزینه مرتبط است؟ چرا؟

الف) این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

کان را که خبر شد خبری باز نیامد

ب) ورنه سزاوار خداوندی‌اش

کس نتواند که به جای آورد

۱۳. مفهوم بیت زیر چه چیزی را نفی می‌کند؟

« دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم »

۱۴. مفهوم کدام دو بیت از میان ابیات زیر با هم تناسب دارند؟ مفهوم مشترک آن‌ها را بیان کنید.

الف) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

ب) خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد

آن‌گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

ج) گر نور عشق به دل و جان او افتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

د) یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

۰/۵ ۱۵. در بیت « همت از باد سحر می طلبم گر ببرد / خبر از من به رفیقی که به طرفِ چمن است » مقصود از « رفیقان طرف چمن » چیست؟

۰/۵ ۱۶. مفهوم بیت « دولت فقر خدایا را من ارزانی دارد / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است » با مفهوم کدام بیت تناسب دارد؟

الف) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملّتی که مردم صاحب هنر نداشت
ب) با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
ج) هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

۰/۵ ۱۷. ملک الشعراى بهار در کدام بیت خواهان بازگشت ایران به شکوه و اقتدار تاریخی خویش است؟ چه نشانه‌ای در بیت مورد نظر این مفهوم را القا می کند؟

الف) برکش ز سر این سپید معجر بنشین به یکی کبود اورنگ
ب) شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
ج) بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۱ ۱۸. معنی و مفهوم ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف. نی حریف هرکه از یاری برید پرده هایش پرده‌های ما درید
ب. هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد هرکه بی روزی است روزش دیر شد

۰/۵ ۱۹. مفهوم بیت زیر با کدام عبارت تناسب دارد؟

« صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست »
الف) سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها فزون آید.
ب) در عشق کسی قدم نهد کیش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست

ج) وجود عاشق از عشق است، بی عشق چگونه زندگانی کند.

د) عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به جایی مأوا نکند و به هر دیده، روی ننماید.

۰/۵

۲۰. درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید.

« عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت، دیگری ننهد. هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند. »

جمع بارم : ۲۰ نمره



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۲ تهران
دبیرستان سرای دانش سعادت آباد
کلید سؤالات ترم اول سال تمصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

ناہ درس: ادبیات ۳
ناہ دبیر: تبسمی
تاریخ امتحان: ۰۸ / ۱۰
ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ صبح / عصر
مدت امتحان: ۹۰ ... دقیقه

پاسخ نامه

الف. قلمرو زبانی

۱. پاسخ سوال ۱.

« فرض، سودایی، بیگانه شدن، پوشیده، سریر، ارغند، دعای خیر، شادی بخش »

الف. هر نفسی که فرومی رود ممدّ حیات است و چون برمی آید مفرّح ذات.
ب. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
ج. برکش ز سر این سپید معجر
د. بگریای چو ازدهای گرزه
هـ. درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد
و. همّت بدرقه راه کن ای طایر قدس
ز. بیم آن است کز غم عشقت
ح. هر که جز ماهی ز آبش سیر شد

مفرح: شادی بخش
مستور: پوشیده
اورند: سریر
ارغند: شرزه
ناگزیرم: فرض
همّت: دعای خیر
شیدایی: سودایی
روزش دیر شد: بیگانه شدن

لیک کس را دید جان دستور نیست
بشین به یکی کبود اورند
بخروش چو شرزه شیر ارغند
من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم
که دراز است ره مقصد و من نوسفرم
سر برآرد دلم به شیدایی
هر که بی روزی است روزش دیر شد

۲. پاسخ سوال ۲.

الف. سرّ من از ناله من دور نیست
ب. در نیابد حال پخته هیچ خام
ج. صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع
د. گر آتش دل نهفته داری
هـ. خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد
و. خواب و خورث ز مرتبه خویش دور کرد
ز. گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
ح. کرم بین و لطف خداوند گار

لیک چشم و گوش را آن نور نیست
پس سخن کوتاه باید والسلام
لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
سوزد جانت به جائت سوگند
ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است
آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
گنه بنده کرده است و او شرمسار

نهاد
مفعول
مسند
مسند
مسند
مفعول
قید
مفعول

۳. پاسخ سوال ۳.

الف. بنده همان به که ز تقصیر خویش
فعل «است» پس از «به» به قرینه معنوی و نهاد «او» پس از «که» به قرینه لفظی حذف شده اند.
ب. جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن
حذف نهاد «آن جامه» و فعل «است» در مصراع دوم به قرینه لفظی.

عذر به درگاه خدای آورد
بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

۴. پاسخ سوال ۴.

الف. تا چشم بشر نبیند روی
ب. ب. وجه خدا اگر شودت منظر نظر
پرش ضمیر

بنهفته به ابر چهر دلبند
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

«ت» مضاف الیه است / پرش ضمیر
«ت» مضاف «ت» مضاف الیه است /

۵. پاسخ سوال ۵.

« دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد. »

ترکیبات وصفی: دیوارهای کهن / طاق ضربی / روزگاران گذشته / یک روز

۶. پاسخ سوال ۶.

الف. تا واره‌ی از دم سطوران / وین مردم نحس دیومانند / ستوران

ب. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بهر مکاشفت مستغرق شده. / بحر

ب. قلمرو ادبی

۷. پاسخ سوال ۷.

الف. برکش ز سر این سپید معجر بشین به یکی کبود اورند (استعاره، کنایه)

استعاره: سپید معجر: استعاره از برف روی کوه / کبود اورند استعاره از آسمان

ب. زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست (تشبیه، تناسب)

تشبیه: خرمن عمر اضافه تشبیهی است / تناسب: خرمن، برگ، کاه، آتش زدن

۸. پاسخ سوال ۸.

هوان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی	آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل
در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی	پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند
لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران	بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود
دیوار زندگی را زین گونه یادگاران	در مکتب حقایق پیش ادیب عشق

۹. پاسخ سوال ۹:

پرده‌هایش پرده‌های ما درید: جناس تام (پرده‌هایش: نغمه‌هایش / پرده دریدن: فاش کردن راز)

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی: پارادکس: غرق دریای الهی شدن بدون تر شدن یک

دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را: اسلوب معادله: مصراع دوم تمثیل است برای مصراع اول

کافور بر آن ضماد کردند: حسن تعلیل: برف روی کوه را مرهمی برای درد و ورم زمین قلمداد

الف) نی حریف هر که از یاری برید

ب) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر

موی

ج) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را

د) تا درد و ورم فرو نشیند

کرده‌است

۱۰. پاسخ سوال ۱۰.

ب: مثل درخت در شب باران: شفیعی کدکنی

د. کللیه و دمنه: نصرالله منشی

الف. تمهیدات: عین القضاة همدانی

ج. قصیده دماوندیه: ملک الشعراء بهار

۱۱. پاسخ سوال ۱۱.

الف. عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

۲۰. پاسخ سوال ۲۰.

مفهوم عبارت این است که عشق در هر دلی که راه یابد همه چیز را از آن خود می کند. هیچ وجهی از وجود عاشق، غیر از حضور خود را تاب نمی آورد و هر چه را جز خودش می سوزاند. عشق سراسر وجود عاشق را در برمی گیرد و زین پس او همه چیز را رنگارنگ؛ به رنگ عشق می بیند.